

آمدن به ناروی



Coming to Norway

- ✎ Aamiina
- 👤 Julie Cornelia van Walsum
- 💬 Shir Ahmad Laiwal
- 📶 5
- 💬 دری [prs](#) / English [en](#)



من و دو برادرم در ده دسامبر 2016 به نروژ آمدیم. ما لباس های گرم پوشیده بودیم چرا که ما فکر می کردیم که آب و هوا در نروژ معتدل باشد به مثل که در سومالی بود. اما وقتی که ما به میدان هوایی رسیدیم، برف می بارید. ما را یخ گرفته بود و هوا سرد بود. اگر چه ما چند بسته را آورده بودیم، مگر در آن تنها لباس های گرمی بودند.

...

My two brothers and I came to Norway in December 2016. We wore summer clothes because we thought it would be as warm in Norway as it was in Somalia. However, when we arrived at the airport, it was snowing. We were cold and the weather was chilly. Although we had brought a few suitcases, they only had summer clothes in them.



اگر چه هوا سرد بود، من بسیار خوش بودم چه وقت که به بهاروی آمدم. من بالاخر می توانم دوباره به مدرسه ملقات کنم، کسی که من از شش سال نه دیدیم. مدرسه و دو رفیقن او به ملقات کردند. وقتی که او را دیدیم، به بسیار خوش شدیم. به به قریه کوچک رفتیم جی که مدرسه زندگی میکند.

...

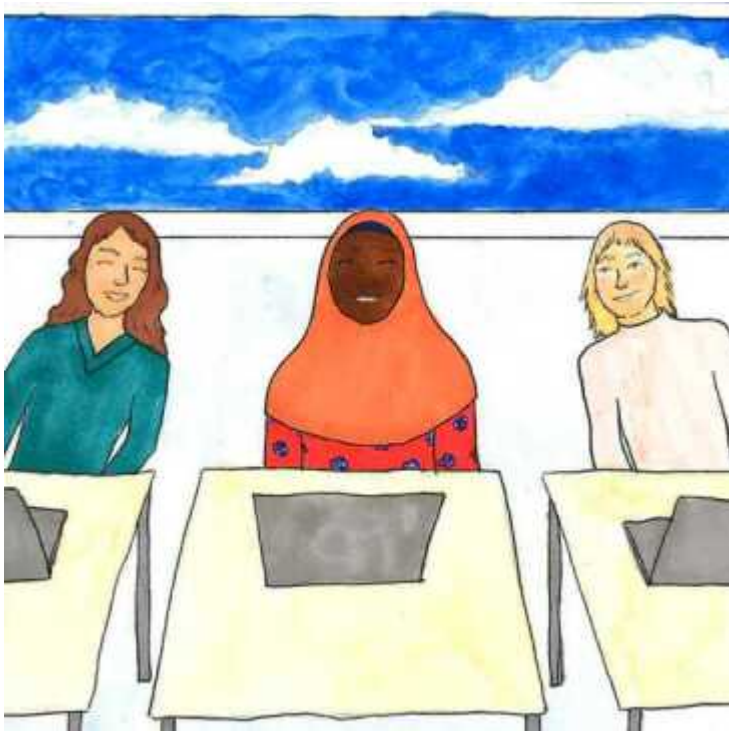
Even though it was cold, I was very happy when we came to Norway. I would finally meet my mum again, whom I had not seen for six years. My mum and two of her friends met us. When we saw her, we wept with joy. We drove to the small town where Mum lives.



روز هی اول در قریه هدرم بسیرت آشد بودند. آنج سردی و برف بڑی زید بود و چیز برای سیل کردن نبود. تهم کوچه ه خلی بودند. چند مردم که آنج دیدم آنھ خود را از ه دور می گرفتند و دوستنه نبودند. در سوھلی مردم هر جی می بودند، به این دلیل هر چیز اینج بلد معلوم می شد. هدرم و دوستنش ه را تحفه دادند، و بعد از آن آنھ ه را برای خریدن لیس هی گرم به بازار بردند.

...

The first days in Mum's town were very strange. It was cold and snowy and there was not much to see. The streets were completely empty. The few people I met seemed cold and unfriendly. In Somalia there were people everywhere, so everything felt unfamiliar here. My mum and her friends gave us some presents, and then she took us to buy winter clothes.



بعد از رخصتی هی کریسمس من کورس نروژیجی را در مرکز آموزشی جوان ه آهز کردم. من آنج برای دو سال درس خواندم پیش از این که به مکتب هدی بروم. حالا من در آخرین سال هستم، و من بسیر رفیقن نو پیدا کردیم. من بسیر اچتهعی هستم و دوست دارم ب دیگران ملقات کنم.

...

After the Christmas holidays I joined a Norwegian course at the adult education centre. I studied there for two years before starting in an ordinary school. Now I am in my final year, and I have made many new friends. I am very sociable and enjoy meeting other people.



بعد از مکتب من به کورس میروم که به توسط رضاگران به پیش برده میشود چی
که همراه من در نوشتن گر خنگی ام کمک میشود. من همچنین یک کورس لیس
دوزی هم سهم گرفتم.

...

After school I go to a centre run by volunteers where I get
help with my homework. I have also joined a sewing course
at the centre.



در سوئد هیچ مکتب نه رفتیم و هیچ کورس بدون قرآنکریم نخواندیم. من نمی توانستم که چطور بخوانم و بنویسم. حالا من می توانم به هر دو زبانی سوئدی و نروژی، و به مضامین دیگر بنویسم. بدون علم من فکر می کردم که من هیچ کسی نیستم. حالا من خود را آگاه و خوش احسوس می کنم.

...

In Somalia I never went to school or did any courses except Quran school. I did not know how to read or write. Now I have learned how to write in both Somali and Norwegian, and many other subjects. Without education I felt I was nobody. Now I feel knowledgeable and happy.



بدر آينده من در بخش صحت و مکتب پيشرفت جوانان دنوی را آهز می کنم. من
ميخواهم در آينده يك خدمتگر جوان بشم. وقتی كه من تعليم خود را تكميل كنم،
پلن دارم كه يك وظيفه دائمی بگيرم. من همچن مي خواهم موتر چلانی رايد و
لايسنس بگيرم.

...

Next year I will start secondary school in the health and youth development section. In the future I want to become a youth worker. When I have finished my education, my dream is to get a permanent job. I also want to learn how to drive and get my driver's licence.



اگر من در سوئد می‌بودم، من فکر می‌کنم که من به حل‌ها در می‌بودم. شاید به حل کوچکی می‌داشتم. اگر من در سوئد می‌بودم، من این فرصت‌ها را نخواهیم داشت که من فقط دارم. من خود را خوشبخت احساس می‌کنم که دره‌روی زندگی می‌کنم.

...

If I had stayed in Somalia, I think I would have been a mother by now. Perhaps I would already have many children. If I had been in Somalia, I would not have had the same opportunities as I have had now. I feel lucky to live in Norway.



LIDA Stories

lidastories.net

آمدن به ناروی

Coming to Norway

 Aamiina

 Julie Cornelia van Walsum

 Shir Ahmad Laiwal (prs)

